

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۱۹ اپریل ۲۰۲۱

بازی با مهره‌ الکسی ناوالنی امپریالیست‌ها و نولیبرال‌ها، تجزیه روسیه را دنبال می‌کنند



۳۰ سال از نابودی اتحاد شوروی گذشت. امپریالیست‌ها و خائنانی که در رهبری اتحاد شوروی لانه کرده بودند، با استفاده از مشکلات طبیعی و ناگزیر و ضعف‌ها و کوتاهی‌های اجتناب‌پذیر، نخستین کشور سوسیالیستی جهان، نجات‌بخش خلق‌های جهان از شر هولناک فاشیسم هیتلری، پشتیبان خلق‌های مبارز علیه سرمایه‌داری امپریالیستی و قدرتمندترین هوادار صلح جهانی را ترور کردند. اینک تشنه‌ی رسوائی خودفروشان، رشوه‌گیران و سخن فروشان چیره‌دستی چون میخائیل گوربچف، ادوارد شواردناده، حیدر علی‌یف، بوریس یلتسین و ضد بشرهائی از نوع اینان از بام جهان فرو افتاده است، اما آیا رهبران کشورها و سازمان‌های سیاسی که آگاه و ناآگاه در این پروژه جهانی علیه زحمتکشان جهان شرکت کردند، از این فاجعه بشری درسی آموخته‌اند؟ آیا نابودی عراق، افغانستان، لیبیا، یوگسلاوی و فروپاشاندن ملتی به نام اتحادشوروی و به راه انداختن جنگ و آدمکشی میان خلق‌های اوکراین، ارمنستان، آذربایجان، و گرجستان؛ و به بردگی کشیدن کشورهای سوسیالیستی پیشین اروپا، و به زنجیر کشیدن خلق مبارز فلسطین به دست فاشیست‌های حاکم بر اسرائیل، برای خلق‌ها و رهبران ملت‌هایی که برای استقلال و آزادی و عدالت می‌رزمند، هشداردهنده و آگاهی‌بخش بوده است؟

پس از نابودی اتحادشوروی و غارت تمام عیار مادی و معنوی این کشور و سرانجام فروپاشاندن آن، الیگارش‌های تبهکار سرمایه‌داری در روسیه -مهم‌ترین بخش اتحادشوروی- با کمک کشورهای امپریالیستی، خائنان داخلی و با بهره گیری از «اقتصاد سرمایه‌داری سایه»، زمام قدرت را به دست گرفتند. در تمام این سی سال، این الیگارش‌ها قدرت را دست به دست کرده‌اند، اما از غارت کشور دست نکشیده‌اند. سیاست اقتصادی مشترک تمام دولت‌های پس از اتحاد

شوروی، پیروی شرم‌آور از نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی بوده که در یک کلام در اجرای برنامه‌های نولیبرالیستی بازتاب یافته است. خصوصی‌سازی مالکیت‌های دولتی و مردمی، مقررات‌زدائی از رابطه کار و سرمایه و رها کردن زحمتکشان در دهان گرگ سرمایه، خصوصی‌سازی بانک‌ها، کالاسازی زمین، آموزش، بهداشت، فرهنگ و مسکن، همه از پیامدهای اجرای این سیاست خانمان‌پرانداز نظام سود محور حاکم بر جهان است.

علی‌رغم همه این خوش‌رقصی‌های سرمایه‌داری غارت‌گر روسیه، هفت کشور امپریالیستی جهان، که ابتداء روسیه را فریبکارانه به عنوان هشمین کشور صنعتی در جمع خود پذیرفته بودند، آن را مفتضحانه از گروه خود راندند. فریبکاری کافی بود و اینک که روسیه از پای در آمده بود، باید به مستعمره اربابان تبدیل می‌شد. مشاهده ادبار سرمایه‌داری، و فعالیت حزب کمونیست روسیه- که از خاکستر اتحاد شوروی برخاسته بود- به عنوان دومین حزب کشور و حضورش در دوما این کشور، و مبارزه دیگر نیروهای مترقی ملی، بار دیگر آگاهی ملی را در روسیه زنده کرد و بخشی از الیگارشی روسیه به رهبری حزب روسیه واحد و ولادیمیر پوتین -به نمایندگی از بورژوازی تا حدی میهن‌دوست روسیه- را واداشت به بعضی از خواست‌های مردم روسیه تن در دهند. نقش مثبت روسیه در تحولات جهان، به‌ویژه خاورمیانه و مخصوصاً سوریه، ترمیم پیوندهای گسسته با جمهوری خلق چین، جمهوری سوسیالیستی ویتنام، جمهوری سوسیالیستی کوبا و جمهوری دمکراتیک خلق کوریا، و در آخرین اقدام اخراج سه دیپلمات آلمان، پولند و سویدن که در تظاهرات اعتراض به دستگیری ناوانی، با زیرپا گذاشتن قوانین دیپلماتیک شرکت کرده بودند، پس از عقب‌نشینی‌های دردناک در یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا و... نشانه‌هایی از بازگشت آگاهی ملی در روسیه بود. مقاومت روسیه، اتحادیه اروپا در مواجهه با روسیه را متزلزل کرده است. به عنوان مثال، در مقابل بخشی از بورژوازی آلمان که سیاست دنباله روی از امریکا را تعقیب می‌کند، بخشی دیگر خواستار همکاری با روسیه از جمله در پروژه لوله گاز نورد استریم است.



اما اقتصاد روسیه همچنان در چنگال نظام قمارخانه‌ای و مصرفی سرمایه‌داری و سیاست‌های بنیان‌کن نولیبرالیسم اسیر است. همه کشورهایی که می‌خواهند از تار و پود اختاپوس نظام امپریالیستی نجات یابند، باید از مسیر رشد سرمایه‌داری بازگردند و افسار اجرای سیاست‌های نولیبرالی را از گردن خود جدا کنند. می‌توان برای مدتی بسیار کوتاه در مقابل سیاست‌های امپریالیستی کم و بیش ایستاد و در عین حال در سیاست داخلی، نسخه‌های سرمایه‌داری و نولیبرالی را دنبال

کرد، اما بزودی ازدهای سرمایه، سیاست‌های ملی را طعمه خود خواهد کرد و کشور را به دایره کشورهای پیرامونی تهیه کننده مواد خام، و مصرف کننده حقیر کشورهای امپریالیستی خواهد راند. سرنوشت شوراهائی چون برزیل، هند و اوکراین، رنج‌بار اما در عین حال آموزنده است. آنان که از تاریخ درس می‌آموزند، این درس را نباید فراموش کنند. پدیده الکسی ناولنی و تظاهرات اخیر در روسیه را باید در این چارچوب درک کرد. اجرای سیاست‌های نولیبرالی، جان مردم روسیه را هم مانند دیگر مردم جهان به لب آورده است. در عین حال حضور بسیار بلند مدت پوتین در رأس حاکمیت سیاسی روسیه هم بهانه لازم را برای مخالفان راست‌گراتر او فراهم آورده است. پس وقت آن است که امپریالیسم و بخش دیگری از الیگارشی میهن‌فروش روسیه که اینک با مهره ناولنی بازی می‌کند- با استفاده از نارضایتی گسترده مردم روسیه، مرحله دیگری از نقشه‌های امپریالیستی را به اجرا درآورند و روسیه را تجزیه کنند، تا امکان بالقوه روسیه بزرگ، قدرتمند، آزادی‌خواه و عدالت‌پرور را که می‌تواند در کنار جمهوری خلق چین، چرخ تاریخ را به سمت و سوی زحمتکشان بچرخاند، نابود کنند و آن را به اسب عساری سرمایه‌داری جنایتکار جهانی بدل کند.

از همین روست که حزب کمونیست روسیه با درک مسئولیت سنگین و تاریخی خود بارها و بارها از دولت روسیه خواسته است که از اجرای سیاست‌های میهن بر باد ده نولیبرالی، تسامح زیان‌بار در برابر میهن‌فروشان، کمونیسم‌هراسی، ستالین‌سنیزی -که نام رمز مبارزه با آرمان‌های سوسیالیستی است- و سرانجام مماشات با کشورهای امپریالیستی قاطعانه دست بشوید. این حزب بارها از دولت روسیه خواسته است که از سوسیالیسم جمهوری خلق چین، ویتنام، کوبا و کوریای دموکراتیک بیاموزد، بانک‌ها و زمین را ملی، و آموزش، بهداشت، مسکن و فرهنگ را همگانی کند. حزب کمونیست روسیه در آخرین اقدام خود و در واکنش به تظاهرات هواداران الیگارشی میهن‌فروش کشور به رهبری الکسی ناولنی، از مردم روسیه درخواست کرده است که در تظاهرات ۲۳ فبروری، علیه تمام الیگارشی روسیه برخیزند و مخالفت خود را با سیاست‌های نولیبرالی سرمایه‌داری حاکم با قدرت و شدت به نمایش بگذارند..

(دانش وامید، شماره ۴، اسفند [حوت] ۱۳۹۹)